

A Study of the Historical Origins of Ahl-e Haqq in Religions

Mahdi Asgari¹, Mostafa Farhoudi²

Arash Goodarzy³, Mohammed Soori⁴

(Received on: 2023-03-21; Accepted on: 2023-10-31)

Abstract

One major issue concerning the history of the Ahl-e Haqq sect, or Yarsanism, is its religious origin. Various hypotheses have been proposed, including its origination in ancient Iranian religions, Christianity, Hinduism, and (Shiite or Ismaili) Islam. Some scholars of Ahl-e Haqq have suggested that this religion is eternal. This article addresses the following question: How can these diverse views lead to the truth? Using descriptive-library methods and extensive field studies, the article critiques and examines different hypotheses before proposing a new perspective: the historical core of Ahl-e Haqq was shaped by a group of prominent mystics from various sects and creeds who practiced unique rituals in the Perdivar area. Importantly, the diverse intellectual and cultural backgrounds within Ahl-e Haqq do not justify attributing its entire origin to a specific sect or approach. Cultural exchanges and mutual influences are present in all intellectual traditions. Due to the intellectual and doctrinal backgrounds, as well as myths rooted in ancient Iran, many figures within Yarsanism can only be traced in historical sources by comparing events and figures with Ahl-e Haqq myths and legends.

Keywords: Ahl-e Haqq, Yarsanism, Shiism, Sufism, dunādūn, Perdivar, Sulṭān Ishāq.

1. PhD student, Islamic Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: mahdiasgari541@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: mfarhoudi2@yahoo.com

3. PhD, Religions and Mysticism, Cambridge University, Cambridge, UK. Email: arashgoodarzy87@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of Philosophy, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. Email: mohammedsoori@gmail.com

بررسی خاستگاه‌های تاریخی اهل حق در ادیان

مهدی عسگری^۱، مصطفی فرهودی^۲

آرش گودرزی^۳، محمد سوری^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹]

چکیده

یکی از مباحث مهم در مورد تاریخ فرقه اهل حق، اصل خاستگاه ادیانی آن است. احتمال‌های مطرح شده از سوی پژوهشگران در این باره عبارت‌اند از: ادیان ایران باستان، مسیحیت، هندوئیسم و اسلام (شیعی و اسماعیلی). ازلی بودن این آیین نیز دیدگاهی است که از سوی برخی صاحب‌نظران اهل حق طرح شده است. نگاشته حاضر در مقام پاسخ به این پرسش است که دیدگاه‌های مختلف تا چه حد می‌تواند به واقع رهنمون باشد؟ این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - کتابخانه‌ای و بهره‌بردن از مطالعات میدانی گسترده، ضمن نقد و بررسی احتمال‌های مختلف، نقطه نظر جدیدی طرح می‌کند که پیش فرض پژوهش حاضر است؛ بر این مبنا که هسته تاریخی شکل دهنده اهل حق، عده‌ای از بزرگان و عارفان از مسالک و اندیشه‌های مختلف بوده‌اند که در منطقه «پردیور» به برپایی مناسکی خاص مبادرت می‌ورزیده‌اند. نکته مهم آنکه وجود زمینه‌های فکری و فرهنگی مختلف در اهل حق، نمی‌تواند دلیلی بر خاستگاه تام آن در یک تفکر خاص باشد؛ چراکه تبادلات فرهنگی، اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌ها در تمام مکاتب فکری وجود دارد. زمینه‌های فکری و اعتقادی و همچنین اسطوره‌سازی‌هایی که ریشه در ایران باستان دارد، سبب شده‌اند بسیاری از شخصیت‌های این مسلک در مستندات تاریخی قابل رهگیری نباشند، مگر با مطابق سازی وقایع و شخصیت‌ها با اسطوره‌های اهل حق.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، تشیع، تصوف، دونا دون، پردیور، سلطان اسحاق.

۱. دانشجوی دکتری رشته عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) Mahdiasgari541@gmail.com

۲. استادیار گروه عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Mfarhoudi2@yahoo.com

۳. دانش‌آموخته دکتری رشته ادیان و عرفان، دانشگاه کمبریج انگلستان Arashgoodarzy87@gmail.com

۴. استادیار گروه فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم، ایران Mohammedsoori@gmail.com

درآمد

وجود ابهام‌های تاریخی متعدد، وجود نداشتن متن مدون و شفاهی بودن متون مقدس، پژوهش درباره اهل حق را دشوار می‌کند. فرضیه این اثر نقطه نظر جدیدی بر این مبناست که هسته تاریخی شکل دهنده اهل حق، عده‌ای از اهل تصوف و عرفان از مسالک و اندیشه‌های مختلف بوده‌اند که در منطقه «پردیور» به تبادل اطلاعات عرفانی و گاهی طرح‌ریزی اقدام‌های نظامی علیه دستگاه ظالم حاکم می‌پرداخته‌اند. فرضیه‌های مطرح شده قبلی در این باره عبارت‌اند از: ۱. خاستگاه باستانی (یا قوتی، ۱۳۹۸: ص ۳۳)؛ ۲. خاستگاه مسیحی (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۸۵)؛ ۳. خاستگاه هندوویی (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۱۱۰)؛ ۴. خاستگاه خرم‌دینی (سلطانی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۱۴)؛ ۵. خاستگاه تشیع (تحقیقات میدانی، ۵)؛ ۶. جدید بودن دین اهل حق (حسینی، ۱۳۹۵: ص ۱۷) که از سوی برخی صاحب‌نظران اهل حق مطرح شده است. اهل حق در آموزه‌های خود از تمامی خاستگاه‌های ذکر شده متأثر بوده است؛ ولی آنچه در این نگاشته با عنوان امری مغفول بررسی می‌شود، اینکه آیا تأثیرپذیری از یک اندیشه و وجود صبغه‌های آن در آموزه‌های اهل حق، می‌تواند دلیل موجهی برای انتصاب پیشینه تاریخی این مسلک به آن تفکر باشد؟ اگر این امر موجه نیست، درباره پیشینه اهل حق، با توجه به تأثیرپذیری‌ها، چه فرضیه و تحلیلی را می‌توان ارائه کرد؟ افرادی همچون ولادیمیر ایوانف و مینورسکی درباره ریشه‌های تاریخی اهل حق نگاشته‌های قابل توجهی داشته‌اند که در خلال بحث‌ها به آنها اشاره خواهد شد؛ ولی بیشتر محققان تفکرات تأثیرگذار در اندیشه‌های اهل حق را منشأ پیدایش آنها قلمداد کرده‌اند. این فرضیات قابل دفاع نیست و در نگاشته حاضر تحلیل خواهند شد.

۱. دیدگاه‌ها درباره چیهستی اهل حق

۱-۱. دیدگاه پژوهشگران اهل حق

پژوهشگران اهل حق باورمندند این آیین، ازلی است. بر اساس این دیدگاه، از ابتدای خلقت آدمی هر دین و آیینی که ره حق را پوییده باشد، در چارچوب حق و حقیقت قرار می‌گیرد؛ از این رو همه ادیان از آیین یاری منشعب شده‌اند (حسینی، ۱۳۹۵: ص ۱۷). البته متون مقدس یارسان به این فرضیه تصریح ندارند.

این دیدگاه غالب نزد خاندان‌های مختلف اهل حق است و دیدگاه‌های متفاوت همچون خاندان آتش‌بگی یا نورعلی‌الهی انعکاسی کامل از باورهای جامعه اهل حق نیست.^۲

۲-۱. دیدگاه پژوهشگران غیر اهل حق

این دیدگاه‌ها در پنج قسمت تقسیم‌بندی می‌شود که در ادامه مطرح می‌گردند.

۱-۲-۱. خاستگاه زرتشتی

به یقین در منطقه کرمانشاه از کهن‌ترین روزگاران مردمانی با کیش‌ها و آیین‌های گوناگون می‌زیستند (یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۱۳). با در نظر گرفتن این فرضیه تاریخی که کردها از نسل اقوام آریایی و مادها هستند (مینورسکی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۱) و همچنین نفوذ آیین زرتشت در مناطق مختلف فلات ایران (یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۵۳)، این احتمال فرض شدنی است که آیین زرتشت میان کردها مورد اقبال واقع شده است.

از جمله خدایان موجود در کرمانشاه باستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «وا» خدای باد، «آگر» خدای انرژی و گرما، «زیم» خدای زمین و «یا» خدای سپیده‌دم. مورد اخیر را می‌توان در کلمه «گریایی» جستجو کرد که نام منطقه‌ای در کرمانشاه است. این واژه در واقع تغییر یافته «گریایی» می‌باشد و «یا» در اینجا اشاره به همان پروردگار سپیده‌دم دارد. به همین لحاظ به نظر می‌رسد در

این منطقه افرادی می‌زیسته‌اند که پیش از گرویدن به آیین زرتشت، خدای سپیده‌دم را پرستش می‌کردند. مقصود از سپیده‌دمان، نمایان شدن ابتدایی چهره خورشید است و خورشید پرتویا نمادی از «دُر» است. در اعتقاد اهل حق، «دُر» گوهر آغازین خلقت و مأوایی است که کسی از چگونگی آن خبر ندارد. در زبان کردی به آن «جای‌گه کس نزان» می‌گویند؛ یعنی جایگاهی که کسی از آن اطلاع ندارد (یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۳۳).^۲ این تشابه می‌تواند نشانه و تأییدی برای قائلان به فرضیه مورد بحث مبنی بر خاستگاه تاریخی اهل حق در دیانت زرتشت باشد.

در اعتقاد اهل حق، فرشتگان هفت‌گانه‌ای که در هفت‌توانه طرح شده‌اند، هر کدام وظایفی را بر عهده دارند که خاوندگار (خداوند) برای آنها تعیین کرده است. بر این اساس، تجلی خداوند در ممکنات به واسطه خلق هفت ملک مقرب رخ داده است (دکه‌ای، ۱۳۹۸: ص ۱۶). این هفت تن در هفت فرد متجلی شده‌اند که به آنها هفت‌توانه می‌گویند. «هفت‌توانه» هفت خاندان را پایه‌گذاری کردند که هر کدام به اسم همین مؤسسان نام گرفت.^۴ سلطان اسحاق درباره این هفت تن می‌گوید:

هفت‌توان دستگیر تاروی و رورون قبولمان کردن بی شک و شکون

ترجمه: «هفت‌توانه دستگیر یارسان هستند تا روز واپسین و رستاخیز. این امر را بدون گمان و تردید قبول کرده‌ایم» (شاه‌ابراهیمی، ۱۳۷۴: ص ۷۸). او در جای دیگری می‌گوید:

نه ژیر کول سازام ذاتان یک نرد میردان چی هفت نرد هرگز نوان سرد

ترجمه: «در زیر سایه و ذات خودم هفت‌توانه را به عرصه وجود آوردم و به یاران معرفی کردم؛ بدین وسیله تأکید و سفارش می‌کنیم که هرگز از این هفت فرزندم نگسلید و سرد نشوید» (شاه‌ابراهیمی، ۱۳۷۴: ص ۸۴).^۵

این وظایف تعیین شده، شباهت زیادی به وظایف هفت امشاسپند در مزدیسنادارد؛ برای مثال «سپندارمذ» مظهری از محبت، بردباری و تواضع اهورا مزداست. از او در جایگاه دختر اهورامزدا یاد شده است که وظیفه دارد زمین را آباد، پاک و بارور نگه دارد. نمونه آن در اهل حق، حورالعین است؛ وی در دوره‌های مختلف به جسم پاکانی از طبقه نسوان همچون «فاطمه بنت اسد»، «ماما جلاله»، «خاتونه گلی» و بالاخره در دوره «پردیور» به جسم «خاتون دایراک» ملقب به «رزبار» یا «رمزبار» متجلی شده است. هرکدام از اینها در عالم ظاهر در یکی از مقدسان حلول کرده است (طیبی، ۱۳۵۰: ص ۴۸). تفویض امر خلقت جهان به فرشتگان در جایگاه عامل خیر و وجود اهریمن در جایگاه عامل شر، از جمله اعتقادات موجود در آیین زرتشت هستند که در اهل حق نیز وجود دارند (طیبی، ۱۳۵۰: ص ۴۴).

در نگاهی کلی می‌توان گفت آموزه‌های متعددی در اهل حق وجود دارد که ریشه آنها در دیانت زرتشت قابل رهگیری است؛ ولی صرف وجود آنها، عاملی بر شناسایی تام خاستگاه تاریخی اهل حق نیست.

۱-۲-۲. خاستگاه مسیحی

برخی از پژوهشگران باورمندند تأثیرهای احتمالی اهل حق از مسیحیت، به این ترتیب رخ داده است که مسیحیت از مانویت و سپس اسماعیلیه، دروزیه و فاطمیون از مسیحیت تأثیر گرفته‌اند و بعدها اهل حق از اسماعیلیه و دروزیه متأثر شده است (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۸۴). البته این گمانه‌زنی‌ها در حد احتمال است و مدافعان دیدگاه پیش‌گفته به آن استناد کرده‌اند. بر مبنای این پژوهش‌ها، مسیحیت تأثیرگذار بر اندیشه‌های اهل حق، گرایش‌های گنوسی داشتند و متمایل

به یهودیت بوده‌اند. این اندیشه‌ها حدود قرن دوم میلادی به منطقه کردنشین رسیده است که از نوع «پاولیسینی» بوده است. این گرایش از مسیحیت به نوعی به متون و آموزه‌های اصیل مسیحیت تأکید می‌کند و اصلاحات بعدی را به مثابه تحریف می‌داند و آنها را رد می‌کند. پاولیسینی‌ها توسط حکومت طرد و مجبور به مهاجرت شدند؛ قسمتی از آنها به بلاد اسلامی مهاجرت کردند و اعتقادات‌شان با عقاید اسلامی درآمیخت. نکته مهم اینکه تأثیرپذیری اسلام از مسیحیت، بیشتر از دین عامه بود نه آموزه‌های کلیسا. از جمله تشابه‌های موجود بین اهل حق و مسیحیت می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارتباط اندیشه دونا دون با فرزند خواندگی مسیح، وجود مادر فوق طبیعی و باکره در اهل حق (در مورد شاه قرمزی و شاه خوشین) و باکره بودن حضرت مریم، تشابه مراسم جمّ و مراسم قربانی در اهل حق و عشای ربانی در مسیحیت (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۸۵).

۱-۲-۳. خاستگاه هندویی

نقطه مورد تأکید این خواستگاه «دونا دون» است که توسط پژوهشگران از آن به تناسخ تعبیر شده است. «دونا دون» به معنای «جامه به جامه شدن» است و اساس این اندیشه بر مبنای ظهور و تجلی ارواح انسانی در افراد مختلف است که در نهایت در دون هزارویکم روح به بقای جاودان نایل می‌گردد (گوردزی و عسگری، ۱۳۹۵: ص ۷۱). با فرض پیشینه قلندری برای اهل حق، این نظریه بهتر دفاع شدنی است. قلندران با دوره‌گردی مسافرت‌های گوناگون انجام می‌دادند. از سوی دیگر هندویان به امور عجیب و خارق‌العاده تمایل زیادی نشان می‌دادند (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۱۱۰). به نظر می‌رسد سفرهای متعدد قلندران به وادی هند، سبب اقتباس اندیشه تناسخ و جلوه‌گر شدن آن در آموزه دونا دون در اهل حق بوده باشد.

از جمله کلام‌های نقل شده دربارهٔ دونادون می‌توان به کلام شیخ امیر اشاره کرد که از خداوند درخواست می‌کند از دونادون خلاصی یابد و دوباره متولد نشود:

یا حق دست ردّ ننی و چالم هزار کردم ی دوارم من نیم طاقت لالای گواره

ترجمه: «یا حق دست رد بر سینه من زن، هزار بار من جامه نو کردم، دیگر طاقت به دنیا آمدن و گهواره راندارم» (عسگری، ۱۳۹۵: ص ۷۷). از بابایادگار نیز این گونه نقل شده است: «لباس باقی پوشانم ژنو: مجدداً لباس بقا پوشیدم» (اکبری، [بی تا]: ص ۳۴).

واژه «دونادون» از سه قسمت شکل یافته است: دو واژه دون به همراه الف بین آنها که الف نقش پیوند دو کلمه را ایفا می‌کند. «دون» در زبان فارسی به معنای پایین، فرود، پست، سفله و همچنین غیر و جزء است؛ اما در کلام اهل حق به معنای جامه است؛ چراکه از زبان فارسی گرفته نشده و دارای ریشه‌ای ترکی است. بر این اساس مقصود از دون، قالب و جامه‌ای است که روح در خلال یک زندگی جسمانی دارد. در کلام اهل حق چند اصطلاح به کار رفته است که همگی معنا و مفهوم دونادون را دربر دارند. این اصطلاح‌ها عبارت‌اند از: مظهر، جامه، قالب، لباس، صورت، برگ، مایه، یورت، پلاس، ورق، جسم، قوا، بارگه و هَلَت (عسگری، ۱۳۹۵: ص ۷۸).

برخی صاحب نظران اهل حق باورمندند با توجه به اینکه در دونادون اعتقاد به بهشت و جهنم فرض داشته شده است، دونادون تمایز مبنایی با تناسخ دارد (اکبری، [بی تا]: ص ۲۶ - ۲۷)؛ ولی با توجه به اینکه در اینجا بهشت و جهنم پس از دون هزارویکم مدنظر قرار گرفته است، فقط بین باور به تناسخ و باور به بهشت و جهنم، نوعی جمع رخ داده است؛ ولی چارچوب تناسخ همچنان پابرجاست.

۴-۲-۱. خاستگاه خرمدینی

خرمدینان که «بابک خرمدین» را در رأس خود داشتند، دارای گرایش‌های مزدکی و آیین باستانی ایران بودند؛ به همین دلیل برخی محققان قیام خرمدینان علیه دستگاه خلافت عباسیان را ناشی از گرایش‌های علوی این جنبش و در امتداد جنبش‌های آزادی خواهانه علویانی دانسته‌اند که در نقاط مختلف به قیام علیه دستگاه حاکم می‌پرداختند (سلطانی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۱۴). در اسطوره‌های اهل حق نیز از قیام فردی ملقب به «شاه خوشین» سخن گفته می‌شود که دارای لشکر عظیمی بوده است. وی را از اجداد اهل حق مشعشی دانسته‌اند (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۳) که دارای کرامات و مریدان بسیار بوده است (افضلی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ص ۲۷). پیش از خرمدینان، جنبش ابومسلم خراسانی وجود داشته است؛ البته در جنبش خرمدینان از نوع کراماتی که برای ابومسلم نقل می‌شد، برای بابک خرمدین در نظر گرفته نشده است. در اسطوره‌های اهل حق، ظهور شاه خوشین در امتداد جنبش خرمدینان دانسته شده است.

۵-۲-۱. خاستگاه شیعی

این دیدگاه با دو نقطه نظر طرح شده است و تشیع اسماعیلیه و تشیع اثنی عشری را دو خاستگاه برای پیشینه تاریخی اهل حق دانسته‌اند. بعد از خرمدینان، برخی از گروه‌های گُرد باقی مانده از این جنبش، به مرور زمان و مهاجرت‌های انجام شده به اسماعیلیه گرویدند؛ از این رو در سیستم تاریخی که پیشینه اهل حق را به خرمدینان می‌رساند، بخشی از آن می‌تواند از مجرای پیوستن به اسماعیلیه بوده باشد. به نظر می‌رسد این فرضیه نیز جای طرح داشته باشد که اهل حق از گروه‌های فکری دیگر بوده‌اند که در سیر تاریخی و کوچ خود به مناطق مسلمان‌نشین، به اسماعیلیه ملحق شده‌اند. افزون

بر آن، دیدگاه مبتنی بر وجود ریشه‌هایی از تشیع اثنی‌عشری نیز جنبش‌هایی همچون «محمد بن فلاح مشعشع» را پیشینه‌ای از تاریخ اهل حق ذکر می‌کنند؛ چنان‌که شخصیت محمد بن فلاح با شخصیت اسطوره‌ای به نام «شاه خوشین» تطابق می‌یابد. او شاگرد ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱ هـ ق) است؛ ابن فهد که معاصر دوران حکومت تیموریان بود نزد علی بن خازن حائری - شاگرد شهید اول - تحصیل می‌کرد و نقشی همچون علامه حلی در جهان تشیع را برای او بیان کرده‌اند. درواقع او ظاهر و باطن، فقه و تصوف را با هم داشت. محمد بن فلاح به واسطه دانشی که از ابن فهد کسب کرده بود و علوم غریبه‌ای که از او آموخته بود، نهضتی مبارزاتی شکل داد که دعوی مهدویت را هم برای آن ذکر کرده‌اند. البته ابن فهد با اقدام‌های محمد مخالف بود؛ چراکه خودش میانه‌رو و معتدل بود و در نهایت فتوای قتل محمد را صادر کرد. در نهضت محمد بن فلاح، معنای «شعشعه» تحول یافت و با اموری همچون قرآن، امر و عنایت الهی بعد از مشکلات ملازم شد. همچنین «شعشعه» را می‌توان به حالتی تعمیم داد که یاران محمد بن فلاح بر اثر کرامات وی به آن دست می‌یافتند (الشیبی، ۱۳۹۴: ص ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۹۷). مورخان آورده‌اند در جنگ‌ها، شمشیر و تیر بر بدن مشعشعیان بی‌اثر بود (الشیبی، ۱۳۹۴: ص ۳۰۰). برخی از پژوهشگران معتقدند مشعشعیان به لحاظ مجاورت قلمروشان (قسمت‌هایی از خوزستان، لرستان و کرمانشاه) با اهل حق، با آنها اتحاد پیدا کردند و در آن ادغام شدند (رنجبر، ۱۴۰۰: ص ۱۱۷). خاندان آتش‌بگی (مشعشعی) اکنون یکی از خاندان‌های یازده‌گانه اهل حق دانسته می‌شوند.

در کتاب کلام المهدی که در شرح باورهای مشعشعیان است، از قول محمد بن فلاح مطلبی آمده است که به نوعی می‌تواند زمینه‌ای برای آموزه «دونادون» (تناسخ) در اهل حق باشد؛ بر این اساس که در اندیشه او روح دارای سرچشمه‌ای الهی است و قابلیت ظهور در بدن‌های مختلف و دوره‌های متفاوت را دارد. نام‌گذاری این ارواح به فراخور رسالتی که برای آنها تعیین

شده است، انجام می‌شود. بر اساس این نظر، افزون بر لحاظ الوهیت برای روح ائمه اطهار، افرادی همچون سلمان فارسی نیز از اهل بیت (ع) دانسته می‌شود که روح‌شان مقام الوهیت را دارد و همه کسانی که در باطن بر طریق معرفت و عرفان سلمان فارسی باشند، به نوعی در باطن سلمان هستند (موسوی مشعشعی، ش ۱۰۲۲، برگ ۱۱۱-۱۱۲).

از دیگر مباحث قابل توجه در بررسی این خاستگاه، شخصیتی به نام «میرباباعلی همدانی»^۶ است که در برخی اظهارنظرها، جدّ «سیداسحاق برزنجه‌ای» دانسته شده است.^۷ برخی پژوهشگران اهل حق معتقدند «میرسیدعلی همدانی» مورد بحث در اهل حق، آن شخصیت مطرح در جهان تشیع نیست و شخصیتی به نام «باباعلی همدانی» است (افضلی شاه ابراهیمی، ۲۰۱۱: ص ۷۵). بر اساس این نظر، وی از همدان به کشمیر می‌رود و در آنجا به تبلیغ تشیع می‌پردازد (تحقیقات میدانی، ۴)؛ ولی عده‌ای دیگر از پژوهشگران اهل حق معتقدند این فرد، همان میرسیدعلی (۷۰۳-۷۸۶ ق) است و شجره‌نامه‌ای نگاشته بر پوست درختیار نگارنده قرار دادند که این امر را تأیید می‌کند (تحقیقات میدانی، ۶).^۸ نکته مهم آنکه در گذشته بین اقوام کُرد استفاده از اصطلاحات «شیخ» و «بابا» به جای اصطلاح «سید» مرسوم بوده است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۳۶۶). از سوی دیگر میرسیدعلی از سال ۷۶۰ قمری ده سال در برزنجه به سر برد و صاحب دو فرزند به نام‌های «سیدعیسی» و «سیدموسی» شد (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۳۶۷). سیدعیسی برزنجه‌ای پدر سیداسحاق برزنجه‌ای پیشوای اهل حق است. کاربرد جایگزین اصطلاحات یادشده و سکونت سیدعلی همدانی در برزنجه می‌تواند دلیلی بر تطبیق شخصیت یادشده با وی باشد.

از آنجاکه سیدعلی همدانی از بزرگان مذهب تشیع است، تطابق شخصیت او، ریشه‌های مربوط به تشیع در اهل حق را بیش از پیش نمایان می‌کند. وی افزون بر اینکه میان صوفیه از احترام برخوردار بود و هست، هفتمین فرد از مشایخ سلسله کبرویه نیز به شمار می‌رود. نوربخشیان و تا حدودی ذهبیان که هر دو منشعب از کبرویه هستند، او را مقتدای

اصلی خود در طریقت می‌دانند. سلسله مشایخ او بدین شرح است: نجم‌الدین کبری، رضی‌الدین علی لالا، جمال‌الدین احمد گورپانی، نورالدین اسفراینی کِسَرَقی، علاءالدوله سمنامی، شرف‌الدین مزدقانی، میرسید علی همدانی. افزون بر مشایخ طریقت، وی در خرقة فتوت نیز دارای سلسله است (سوری و باقریان، ۱۴۰۰: ص ۱۰). وی که صاحب آثار متعددی است، در قرن هشتم می‌زیست.

۲. دیدگاه مبتنی بر «مکتب» و «سَدی»^۹

بر اساس این دیدگاه، یک جریان فکری با عنوان «مکتب» سعی در تبیین آموزه‌های اهل حق بر مدار اندیشه‌های شیعی کرده است (لطفی، ۱۳۹۶: ص ۴۳). این دیدگاه درواقع همان نقطه نظر الهیون است که توسط نورعلی الهی تئوریزه شده است. در نقطه مقابل، دیدگاه «سَدی» وجود دارد که برخاسته از اندیشه‌های جزم‌گرایانه و افراطی در اهل حق است. بنا بر دیدگاه «مکتب»، خاستگاهی مجزا برای اهل حق وجود ندارد و این آیین در امتداد اندیشه‌های تشیع است؛ ولی بر مبنای دیدگاه «سَدی»، اهل حق خاستگاه تاریخی مستقل دارد. این دیدگاه به ازلی بودن آیین اهل حق متمایل است.

۳. دیدگاه مبتنی بر دین جدید بودن اهل حق

بر اساس این دیدگاه آنچه در آیین اهل حق وجود دارد، یک دین جدید مطرح می‌شود. در اینجا بین نظریه ازلی بودن آیین اهل حق (یارسان) و نظریه اخیر ارتباط وجود دارد و قائل شدن به ازلی بودن این آیین، به نوعی آن را در جامه یک دین جدید طرح می‌کند. برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند با طرح کردن پیشینه‌هایی که از این آیین در ادیان باستان و ادیان و مسالک دیگر وجود دارد (یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۸۰) و همچنین تعاریفی که از دین شده است، این دیدگاه را به نوعی تقویت کنند (منظمی، ۱۴۰۰: ص ۱۰).

تحلیل دیدگاه‌ها

باید توجه داشت شباهت‌هایی وجود دارد که می‌تواند نشان از وجود زمینه‌های مختلف تاریخی در آیین اهل حق باشد؛ اما بدان معنا نیست که بتوان با جزمیت و مطلق اهل حق را به یکی از آنها منتسب دانست. به لحاظ وجود آیین‌های ایران باستان در طول تاریخ در منطقه کرمانشاه، آنچه اکنون در اهل حق مشاهده می‌شود، می‌تواند تأثیر گرفته از این آیین باشد (مثل تطبیق هفت‌توانه و امشاسپندان)؛ اما از سوی دیگر، پژوهشگرانی که این خاستگاه را به طور مطلق مطرح می‌کنند، باید به اموری همچون استفاده از نام امام علی (ع) در تمامی مناسبات اجتماعی و آیینی اهل حق و همچنین دعای سرسپاری نیز توجه کنند. آیین سرسپاری برای اطفالی که تازه به دنیا می‌آیند یا افرادی که قصد ورود به این آیین را دارند، اجرا می‌شود. دعایی که در این مراسم خوانده می‌شود، بدین ترتیب است: «ارادت پیروی کل صفات، بنده از قول حقیقت، الحمد لله، سردادن به رضای خدا، از قول اشهد ان لا اله الا الله، امت از حضرت محمد رسول الله، ملت از ابراهیم خلیل الله، مذهب امام جعفر اولیا، داخل شدیم به سلسله پنج‌تن آل عبا، سردادن یاران، پیروی دین و ارکان، قایمی دین ارکان و میزان، دل نلخشد از خدا، اگر سرم چون گوی در میدان بگردد دلم از عهد و پیمان یاری برنگردد، شاه تو باشی، تا تو باشی، جمع جم آدم صفی الله و قطارید الله، پیروی دین محمد مصطفی» (تحقیقات میدانی، ۳). در مفاد این دعا مضمونی ناظر بر آیین ایران باستان مشهود نیست.

درباره اسماعیلیه نیز باید توجه داشت اهل حق می‌تواند از آن متأثر باشد؛ اما برخی پژوهشگران به اشتباه قائل شده‌اند اندیشه‌های شیعی همچون ظهور خداوند در عالم کثرت و انسان، در پیدایش دونا دون تأثیرگذار بوده است و این آموزه برای مقابله با موروثی بودن امامت مطرح شده است (ایوانف، ۱۴۰۰: ص ۱۱۶).

دربارهٔ پیشینه مسیحی نیز باید بیان کرد مکتب گنوسی هم مانند اهل حق دارای گرایش‌های عرفانی است که همین امر سبب شده است برخی پژوهشگران چنین خاستگاهی را برای اهل حق مطرح کنند. این توجه به عرفان و مسائل درونی در هندوئیسم نیز مشهود است؛ چنان‌که مطرح‌کنندگان خاستگاه هندی، پیشینه «دونادون» را به هندوئیسم می‌رسانند. آموزه «دونادون»، تجلی و ظهور یک روح انسانی در ابدان مختلف و در خلال ادوار متفاوت را دربر دارد. واژه «دون» در کلام اهل حق، به معنای «جامه» است و التباس به جامه‌های گوناگون را دربر دارد که جامه به جامه شدن تا رسیدن به دون هزارویکم و فراهم شدن بقای ابدی تداوم می‌یابد (تحقیقات میدانی، ۱). از آنجا که انتقال روح از انسانی به انسان دیگر به شایستگی و صلاحیت فرد وابسته است، به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران اهل حق، این سیر می‌تواند بیشتر از هزارویک بار رخ دهد (تحقیقات میدانی، ۶). اهل حق بر متفاوت بودن دونادون از تناسخ تأکید می‌شود (تحقیقات میدانی، ۱). دو تفاوت اساسی دونادون با تناسخ عبارت است از: ۱. در اعتقاد به دونادون بر خلاف تناسخ، اعتقاد به معاد وجود دارد؛ ۲. در اعتقاد به دونادون خوردن گوشت هم جایز است و اهل حق در مراسم‌های نذر از قربانی نیز استفاده می‌کند؛ اما در اعتقاد به تناسخ، خوردن گوشت جایز نیست (گودرزی و عسگری، ۱۳۹۵: ص ۷۱). به نظر می‌رسد سفرهای اهل تصوف به هند و بازگشت آنها به منطقه پردیور عاملی برای شکل‌گیری آموزه دونادون در اهل حق بوده است.

دربارهٔ پیشینه‌های مربوط به تشیع نیز بحث شخصیت «محمد بن مشعشع» و تطبیق تاریخی شخصیت او با «شاه خوشین» امر محتملی است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۳). نکته مهم دیگر استمرار خاندانی به نام «خاندان آتش‌بگی» یا «مشعشعی» منتسب به محمد بن

مشعشع است که پیران این طایفه از نوادگان او هستند. این خاندان تنها خاندان در اهل حق است که افزون بر داشتن آموزه‌های اهل حق، به آموزه‌های شیعه اثنی عشری التزام کامل دارند (تحقیقات میدانی، ۱۱)؛ به همین لحاظ در این خاندان بر این امر تأکید می‌شود که آنچه مذهب پذیرفته می‌شود، تشیع و آنچه مسلک و طریقت مقبول می‌گردد، اهل حق است (تحقیقات میدانی، ۶).

مینورسکی اهل حق را با عنوان «علی‌اللهی» بیان می‌کند و آنان را ناسازگار با مسلمانان معرفی کرده است (مینورسکی، ۱۳۹۸: ص ۷۸)؛ ولی باید توجه داشت از یک سو به کاربرد این اصطلاح برای اهل حق اشتباه است؛ چراکه بر اساس مطالعات میدانی نگارنده، اهل حق قائل به الوهیت امام علی (ع) نیستند؛ از دیگر سو اختلاف نظر را نباید با ناسازگاری تعبیر کرد؛ چنان‌که بین جامعه اهل حق، خاندان آتش‌بگی به دین اسلام التزام کامل دارند و این امر از سال‌ها پیش در این خاندان وجود داشت و بر خلاف برداشت برخی ناآگاهان، متأثر از حوادث سیاسی نیم قرن اخیر در ایران نیست.

درباره دین‌بودگی اهل حق، برجسته‌کردن ریشه‌های باستانی و آموزه‌های دیگر ادیان در کنار ارائه تعاریفی که در معنای دین توسعه می‌دهند، برای اثبات مدعا کافی نیست. درواقع وجود آموزه‌های مختلف از ادیان و آیین مختلف در اهل حق، تأثیرپذیری را دربر دارد نه دین‌بودگی را.

نتیجه

بر اساس آنچه در تحلیل دیدگاه‌های مختلف گذشت، به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از دیدگاه‌های ارائه شده نمی‌تواند خاستگاهی برای پیشینه تاریخی اهل حق لحاظ گردد؛ از این رو دیدگاه جدیدی از سوی نگارنده طرح می‌شود. دیدگاه مدنظر بر این اساس است که

افرادی که در «پردیور» گرد هم می‌آمدند درواقع برگزیدگانی از بزرگان تصوف از سلسله‌ها و طرائق مختلف و اهل عرفان و ریاضتی بیرون از چارچوب تصوف^۱ بودند که به لحاظ شرایط تاریخی موجود و جو خفقانی که در جامعه حاکم بود، در محل پردیور جلسات مخفیانه خود را برگزار می‌کردند.^۲ به لحاظ شرایط حاکم بر منطقه پردیور، کمتر کسی از افراد عامی از آنچه در آنجا می‌گذشت، آگاهی داشت. این جلسات می‌توانست دربردارنده تبادلهای عرفانی و همچنین هم‌فکری برای مبارزات نظامی بوده باشد. حال در گذر زمان و انتقال سینه به سینه آنچه در پردیور می‌گذشت، اسطوره‌های مختلفی پدید آمده است. هرچند همان‌طور که اشاره شد، اعتقادات مختلف بزرگان حاضر در این جمع نیز می‌توانست زمینه این اسطوره‌ها و باورها را فراهم کند؛ مانند آنچه درباره جایگاه امام معصوم نزد محمد بن مشعشع و احتمال زمینه‌سازی آن برای دونا دون ذکر شد.

بر اساس برخی مطالعات تطبیقی در تاریخ، بر وجود فردی به نام سلطان اسحاق برزنجه‌ای از نوادگان سید علی همدانی (عالم برجسته شیعی) صحنه گذارده شده است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۴۸)؛ ولی شخصیت واقعی افراد دیگری که ملازم وی بوده‌اند، از ابهام‌های تاریخی است؛ چراکه عمدتاً دارای اسامی مستعاری بودند که در لابلای نگاشته‌های مورخان کمتر قابل پیگیری هستند. از طریق تطابق برخی شخصیت‌های مطرح در پردیور و شخصیت‌های تاریخی، امکان طرح فرضیه‌هایی درباره شخصیت واقعی آنها وجود دارد. گواه بر تأیید فرضیه مطرح شده مبنی بر تشکیل هسته مرکزی پردیور از اهل طریقت و عرفان از مسالک مختلف، وجود اندیشه‌های گوناگون در تفکر اهل حق کنونی است. این اندیشه‌ها و افکار از تشیع اثنی عشری تا عقایدی از مسیحیت و هندوئیسم را دربر می‌گیرد که بررسی شد. وجود اسامی مطرح در تورات و انجیل (همچون بنیامین، داوود، میکائیل و موسی) نیز می‌تواند قابل توجه باشد.

عامل مهم دیگری که در راهیابی اندیشه‌های مکاتب مختلف به اهل حق می‌توانست مؤثر باشد، مسافرت‌های برخی بزرگان اهل حق است. بر اساس تحقیقات میدانی، بابایادگار از افرادی که در هفت تن قرار دارد، به دستور سلطان اسحاق برای تبلیغ رهسپار هندوستان می‌گردد (بین سال‌های ۹۳۸ تا ۹۵۰ ه.ق). نام او سیداحمد بود و از هنگامی که جانشین سلطان می‌شود، او را بابایادگار می‌نامند. همه سادات یادگاری از بزرگان این خاندان هستند و نزدیکی خاصی بین این خاندان و خاندان خاموشی وجود دارد (تحقیقات میدانی، ۹). بر اساس یکی از معدود پژوهش‌های تاریخی، بابایادگار از طریقت نوربخشیه بود و برای ترویج تشیع مدتی در کشمیر مقیم شده است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۷۵).

در مورد «شاه خوشین» در جایگاه فردی تأثیرگذار در آیین یارسان، گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر تطابق شخصیت وی با «محمد بن فلاح» (محمد بن مشعشع) وجود دارد؛ چنان‌که امروزه برخی سادات اهل حق در منطقه هویزه خود را از نسل شاه خوشین می‌دانند (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۳). اینکه وی اصالتاً اهل لرستان بود و در ایلات بختیاری به دنیا آمده است، مقبول اهل حق است؛ ولی چگونگی صدور کلام‌های مقدس به زبان کردی از ناحیه او مبهم است. محمد بن فلاح در ایران و عراق در گریز از سربازان مغول بوده است (الشیبی، ۱۳۹۴: ص ۲۹۵).

بروز و نمود اعتقاداتی از دین زرتشت در اهل حق (همان‌گونه که توضیح داده شد) می‌تواند نشان از آن باشد که در حلقه بزرگان گردآمده در پردیور، افرادی با نگرش همسو با این آیین نیز حضور داشتند؛ این بزرگان می‌توانست از موبدان باشند یا افراد دیگری که بر اثر مبادرت به مسافرت‌های متعدد و قرارگرفتن در معرض آیین زرتشت از آن متأثر شده باشند. از سوی دیگر، با توجه به رواج تشیع اسماعیلی، دروژی و فاطمی در آن برهه از تاریخ و متأثر بودن این سه از مسیحیت، بزرگانی که از این سه گرایش در پردیور حضور داشتند، تفکرات مسیحی

از نوع گنوسی را بروز داده‌اند. به تأثیرهایی از این اندیشه‌ها در مناسک اهل حق اشاره شد. درباره وجود اندیشه‌ها و افکار شیعه در اهل حق هم باید توجه داشت خود سلطان اسحاق برزنجی‌ای از نوادگان امام موسی کاظم (ع) بوده است. در سیستم اندیشه‌های تشیع، باورمندی به آموزه‌ای مهمی همچون دوندون را می‌توان در این اندیشه مشعشعیان جستجو کرد. بنا بر برخی پژوهش‌ها میرسیدعلی همدانی که جد سید اسحاق برزنجی‌ای بود، همان سیدعلی همدانی معروف در جهان تشیع است که دارای آثار بسیاری بوده است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۲۳۲). درواقع ریشه اندیشه‌های تشیع در اهل حق از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد.

دیدگاه مطرح شده در این نگاشته مبنی بر وجود افرادی از نحله‌ها و مسالک عرفانی مختلف در هسته اصلی تشکیل آیین اهل حق در پردیور، پاسخ‌گوی ابهام‌های زیادی درباره تاریخ و پیشینه مناسک این مسلک خواهد بود. هر کدام از دیدگاه‌های مطرح شده درباره خاستگاه تاریخی اهل حق ناظر به قسمتی از مناسک و اعتقاداتی است که اکنون بین آنها مشاهده می‌شود؛ ولی آنچه سبب شده است این مناسک مختلف شکل گیرد، وجود افرادی از اهل تصوف از نحله‌های مختلف در هسته اصلی پردیور بوده است. بنابراین اگر فردی در آنجا اعتقادی خاص دارد به معنای وجود پیشینه تاریخی اهل حق در ریشه‌های تاریخی آن اعتقاد خاص نیست؛ همچنین اینکه به لحاظ انتقال سینه به سینه آموزه‌های مطرح در پردیور، این امکان هم وجود داشت در فرایند این انتقال، آموزه‌ها صبغه‌هایی از اعتقادات افراد انتقال‌دهنده را به خود بگیرند.

پس در مورد خاستگاه تاریخی اهل حق با اندیشه‌هایی گوناگون از تشیع تا مسیحیت و هندوئیسم در پردیور مواجه هستیم که هر کدام به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند و به این واسطه معارف عرفانی به طور مخفیانه و در آن سوی رودخانه سیروان (که پل متحرکی

بر روی آن نصب شده بود تا فقط افراد خاص بتوانند در این جمع حضور پیدا کنند) تبادل شده است؛ از سوی دیگر برنامه‌ریزی‌ها برای اموری همچون مبارزات مسلحانه در مقابل سیستم حاکم ظالم انجام می‌گرفته است. تبادل افکار در طول تاریخ با فضای اسطوره‌ای درآمیخته شده است و اعتقادات درباره‌ی خاستگاه تاریخی اهل حق را تحت الشعاع قرار داده است. از سوی دیگر مسافرت‌های بزرگان اهل حق همچون بابایادگار و تعامل با دیگر افکار، به لحاظ تأثیر و تأثر متقابل سبب شده است وجود ریشه‌هایی از اندیشه‌ها و فرهنگ‌های دیگر، نسبت دادن خاستگاه اهل حق به آن اندیشه‌ها را موجه جلوه دهد؛ درحالی‌که وجود تفکراتی از یک سیستم فکری در اهل حق به معنای نسبت دادن پیشینه این آیین به آن تفکر خاص نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال این دو اثر توسط پژوهشگران خارجی تألیف شده است: ولادیمیر مینورسکی؛ کردها نوادگان مادها؛ مترجم: جلال جلالی‌زاده، چ اول، تهران: توکلی، ۱۳۹۸؛ نیز: ولادیمیر ایوانف؛ اهل حق کردستان (متون اهل حق به تصحیح ایوانف)؛ مترجم: کسری حیدری؛ تهران: حکمت کلمه، ۱۴۰۰.
۲. دو جریان فکری ذکرشده سعی کرده‌اند آموزه‌های اهل حق را با آنچه در اعتقادات شیعه است، همسان کنند؛ اما در این راه توفیق چندانی نیافته‌اند؛ چراکه برخی آموزه‌های اهل حق همچون تناسخ، قابلیت تأویل همسوسونده با اعتقادات تشیع را ندارد. هر دو این تفکرات خود را در طول مکتب تشیع می‌دانند.
۳. نویسنده در ادامه به «آناهی‌تا» و چگونگی خلقت او توسط اهورامزدا اشاره می‌کند و وجود چشمه مقدس «هانی‌تا» در دالاهو را منسوب به او و برگرفته از نام او می‌داند و انتساب آن به

- «شاه ابراهیم» را اسطوره‌ای نادرست قلمداد می‌کند. در اهل حق اعتقاد بر این است که این چشمه بر اثر کرامات شاه ابراهیم فرزند ارشد سلطان اسحاق به وجود آمده است.
۴. البته به عقیده برخی از صاحب نظران اهل حق تعداد خاندان‌هایی که در ابتدا تشکیل شد، پنج عدد است که عبارت‌اند از: ۱. شاه ابراهیمی؛ ۲. خاموشی؛ ۳. باویسی؛ ۴. میری؛ ۵. مصطفایی. بر این مبنا خاندان‌های عالی قلندری و یادگاری لحاظ نمی‌شوند (تحقیقات میدانی، ۹).
۵. در کلام‌های اهل حق مطالبی مبنی بر اینکه سلطان اسحاق سازنده این افراد بوده است، بیان شده است که به معنای تولد ثانویه آنهاست نه چیز دیگری. درواقع مقصود این است که سلطان اسحاق آنها را پرورش و رشد داده است (مطالعات میدانی، ۶).
۶. درباره تاریخ دقیق زندگانی وی در متون اهل حق تصریحی نشده است.
۷. در مطالب ذکرشده از سوی پژوهشگران مختلف، در مورد دوران زندگانی سلطان اسحاق در اظهارنظرهای مختلف از قرن پنجم تا قرن نهم هجری تواریخ مختلف بیان شده است؛ ولی بر اساس مطالعات انجام شده، نظر سیاوش دلفانی مبنی بر زندگانی وی در نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم صحیح‌تر به نظر می‌رسد.
۸. زنده‌یاد سیاوش دلفانی نیز این نظریه را تقویت کرده است (دلفانی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۸). ایشان در تقویت این نظریه از یکی از صاحب نظران خبره اهل حق به نام «سیدسیف علی قلندری» یاری جسته‌اند که نگارنده نیز جلسات بحث و تبادل نظر متعددی با ایشان داشته است.
۹. این قسمت از دیدگاه‌ها در یافته‌های ابتدایی نگارنده جای نداشت و با راهنمایی استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سلطانی در مقاله درج شده است. با تشکر از راهنمایی‌های راهگشای ایشان.
۱۰. مانند افرادی که از عرفان هندویی یا آموزه‌های مسیحی متأثر بوده‌اند.
۱۱. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، «پردیور» به معنای «آن طرف پل» است. این پل درواقع متحرک بود و فقط در زمان برگزاری جلسات برپا شد که این مسئله خود پنهانی بودن این جلسات را دوچندان می‌کند.

کتاب‌نامه

- افضلی شاه ابراهیمی، سید مسعود (۲۰۱۱ م)؛ سیری به سوی خاندان سید محمد گوره سوار؛ عراق: رژه‌لات.
- اکبری، سید محمد [بی تا]؛ گلستان یارسان (۱)؛ کرمانشاه: [بی نا].
- ایوانف، ولادیمیر (۱۴۰۰ ش)؛ اهل حق کردستان (متون اهل حق به تصحیح ایوانف)؛ مترجم: کسری حیدری؛ چ اول، تهران: حکمت کلمه.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۵ ش)؛ ترجمه و تفسیر دیوان گوره؛ ج ۱، چ اول، تهران: پرسیمان.
- دکه‌ای، سید فضل‌الله (۱۳۹۸ ش)؛ دیوان حضرت باباناوس؛ چ اول، تهران: نشر ثالث.
- دلفانی، سیاوش (۱۳۹۳ ش)؛ پیدایش سلسله اهل حق؛ چ اول، تهران: منشور امید.
- رنجیر، محمد علی (۱۴۰۰ ش)؛ مشعشعیان: ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحول تاریخی؛ چ سوم، تهران: آگه.
- سلطانی، محمد علی [بی تا]؛ قیام و نهضت علویان زاگرس؛ ج ۱، چ اول، کرمانشاه: سها.
- سوری، محمد و سیدرضا باقریان موحد (۱۴۰۰ ش)؛ سفینه شاه همدان، نسخه برگردان مجموعه خطی آثار میرسید علی همدانی در کتابخانه شهید پاشا؛ قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- شاه ابراهیمی، سید امرالله (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه و شرح کلام دوره پردیور؛ کرمانشاه: جم‌خانه شاه ابراهیمی.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۹۴ ش)؛ تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ تهران: امیرکبیر.
- طیّبی، حشمت‌الله (۱۳۵۰ ش)؛ «تأثیر هفت امشاسپندان در آیین کردان اهل حق»؛ بررسی‌های تاریخی، س ششم، ش ۳.
- عسگری، مهدی (۱۳۹۵ ش)؛ «معرفی خاندان‌های اهل حق - اشتراکات و افتراقات»؛ پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- گوردزی، آرش و مهدی عسگری (۱۳۹۵ ش)؛ «اشتراکات و افتراقات خاندان‌های اهل حق»؛ نشریه هفت آسمان، ش ۷۰.

لطفی، جواد (۱۳۹۶ ش)؛ «جریان‌شناسی اهل حق در ایران»؛ پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

منظمی، اردشیر، (۱۴۰۰ ش)؛ «بازخوانی دین‌بودگی یارسان»؛ نشریه پژوهش‌های ادیبانی، ش ۱۸.

موسوی مشعشعی، محمد بن فلاح؛ کلام المهدی (نسخه دست‌نوشته عربی)؛ موجود در: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۲۲۲.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۹۸ ش)؛ کردها نوادگان ماده‌ها؛ مترجم: جلال جلالی‌زاده؛ چ اول، تهران: توکلی.

یاقوتی، منصور (۱۳۹۸ ش)؛ آیین یارسان در اساطیر قوم کرد؛ چ اول، تهران: انتشارات دات.

تحقیقات میدانی

- سند شماره ۱: گفتگو با استاد سیدکرم‌الله شاه ابراهیمی، ۹۴/۸/۲۴، کرمانشاه.
- سند شماره ۲: گفتگو با استاد سیدسیف‌علی عالی قلندری، ۹۴/۸/۲۶، کرمانشاه.
- سند شماره ۳: گفتگو با استاد سیدسیف‌علی عالی قلندری، ۹۴/۸/۲۶، کرمانشاه.
- سند شماره ۴: گفتگو با استاد سیدکرم‌الله شاه ابراهیمی، ۹۴/۱۲/۹، کرمانشاه.
- سند شماره ۵: گفتگو با استاد سیدکرم‌الله شاه ابراهیمی، ۹۴/۱۲/۹، کرمانشاه.
- سند شماره ۶: گفتگو با استاد سیدسیف‌علی عالی قلندری، ۹۴/۱۲/۱۰، کرمانشاه.
- سند شماره ۷: گفتگو با استاد سیدامین رسایی، ۹۴/۸/۲۰، کرمانشاه.
- سند شماره ۸: گفتگو با استاد سیدفرید فرهادوند، ۹۴/۱۱/۱۲، کرمانشاه.
- سند شماره ۹: گفتگو با استاد سیدامین رسایی، ۹۴/۵/۳۰، کرمانشاه.
- سند شماره ۱۰: گفتگو با استاد سیدرحمت‌الله شاه ابراهیمی، ۹۵/۶/۱۶، کرمانشاه.
- سند شماره ۱۱: گفتگو با سیدفرید فرهادوند، ۹۴/۱۱/۱۰، کرمانشاه.

References

- Afzali Shah-Ebrahimi, Seyed Masoud. 2011. *Sayrī bih sūyi khāndān-i Sayyid Muḥammad Gūra Sawār*. Iraq: Rojhilatê.
- Akbari, Seyed Mohammad. n.d. *Gulistān-i Yarsan (1)*. Kermanshah: n.p.
- Asgari, Mahdi. 1395 Sh. “Mu’arrifi-yi khāndān-hāyi Ahl-e Haqq—ishtirākāt va iftirāqāt.” MA diss. University of Religions and Denominations.
- Dakkei, Seyed Fazlollah. 1398 Sh. *Dīvān-i Ḥaẓrat-i Bābānāwas*. Tehran: Sales.
- Delfani, Siavash. 1393 Sh. *Paydāyish-i silsilih-yi Ahl-e Haqq*. Tehran: Manshoor-e Omid.
- Goudarzy, Arash and Mahdi Asgari. 1395 Sh. “Ishtirākāt va iftirāqāt-i khāndān-hāyi Ahl-e Haqq.” *Haft asimān* 18, no. 70: 63-84.
- Hosseini, Seyed Mohammad. 1395 Sh. *Tarjumih va tafsūr-i dīvān-i Gūra*. Vol. 1. Tehran: Porsiman.
- Ivanev, Vladimir. 1400 Sh. *Ahl-e Haqq-i Kurdistan (mutūn-i Ahl-e Haqq bih taṣḥīḥ-i Ivanev)*. Translated into Persian by Kasma Heidari. Tehran: Hekmat-e Kalameh.
- Lotfī, Javad. 1396 Sh. “Jaryānshināsī-yi Ahl-e Haqq dar Iran.” MA diss. University of Religions and Denominations.
- Minorsky, Vladimir. 1398 Sh. *Kurd-hā navādigān-i Mād-hā*. Translated by Jalal Jalalizadeh. Tehran: Tavakoli.
- Monazami, Ardashir. 1400 Sh. “Bāzkhwānī-yi dīn-būdigī-yi Yarsan.” *Pazhūhish-hāyi adyānī* 9, no. 18: 143-67.
- Mūsawī al-Musha‘sha‘ī, Muḥammad b. Fallāḥ al-. n.d. *Kalām al-Mahdī*. Manuscript. Library of Majlis, no. 10222.
- Ranjbar, Mohammad Ali. 1400 Sh. *Musha‘sha‘iyyān: māhiyyat-i fikrī-ijtimā‘ī va farāyand-i taḥavvul-i tārikhī*. Tehran: Agah.
- Shah-Ebrahimi, Seyed Amrollah. 1374 Sh. *Tarjumih va sharḥ-i kalām-i dawrih-yi Perdivar*. Kermanshah: Jam-Khaneh Shah-Ebrahimi.
- Shaybī, Kāmil Muṣṭafā al-. 1394 Sh. *Tashayyū‘ va taṣavvuf tā āghāz-i sadīh-yi davāzdahum-i hijrī*. Translated by Alireza Zekavati Gharagozlou. Tehran: Amir Kabir.

- Soltani, Mohammad Ali. n.d. *Qiyām va nihzat-i 'Alawiyān-i Zagros*. Vol. 1. Kermanshah: Soha.
- Soori, Mohammed and Seyed Reza Bagherian Movahed. 1400 Sh. *Safīnih-yi Shāh-i Hamadan, nuskhah bargardān-i majmū'ih-yi khaṭṭī-yi āthār-i Mīr Sayyid 'Alī Hamadānī dar kitābkhānih-yi Shahīd Pāshā*. Qom: Majma'-i Zakhāyir-i Islāmī.
- Tayyebi, Heshmatollah. 1350 Sh. "Tāsīr-i haft amshāsipandān dar āyīn-i kurdān-i Ahl-e Haqq." *Barrasī-hāyi tārikhī* 6, no. 3: 41-52.
- Yaghooti, Mansour. 1398 Sh. *Āyīn-i Yarsan dar asāṭīr-i qawm-i Kurd*. Tehran: Dat Publications.

Field Research

- Document no. 1: Interview with Seyed Karamollah Shah-Ebrahimi, November 15, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 2: Interview with Seyed Seif Ali Aali Ghalandari, November 17, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 3: Interview with Seyed Seif Ali Aali Ghalandari, November 17, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 4: Interview with Seyed Karamollah Shah-Ebrahimi, February 28, 2016, Kermanshah, Iran.
- Document no. 5: Interview with Seyed Karamollah Shah-Ebrahimi, February 28, 2016, Kermanshah, Iran.
- Document no. 6: Interview with Seyed Seif Ali Aali Ghalandari, February 29, 2016, Kermanshah, Iran.
- Document no. 7: Interview with Seyed Amin Rasaei, November 15, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 8: Interview with Seyed Farid Farhadvand, February 1, 2016, Kermanshah, Iran.
- Document no. 9: Interview with Seyed Amin Rasaei, August 21, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 10: Interview with Seyed Rahmatollah Shah-Ebrahimi, September 7, 2015, Kermanshah, Iran.
- Document no. 11: Interview with Seyed Farid Farhadvand, January 30, 2016, Kermanshah, Iran.